

باسمه تعالی

تحلیل ماهیت عدم النفع در رویه قضایی حقوق ایران با بررسی تطبیقی در حقوق فرانسه

چکیده

مفهوم عدم النفع در حقوق ایران و فرانسه، به ویژه در حوزه مسئولیت مدنی، همچنان از چالش برانگیزترین مباحث مربوط به جبران خسارت است؛ مفهومی که علیرغم کاربرد گسترده در دعاوی، با ابهام‌های نظری و ناهماهنگی در رویه قضایی همراه مانده است. در حقوق ایران، تلقی از عدم النفع میان دو برداشت متفاوت در نوسان است: گروهی با تکیه بر فقدان تحقق خارجی، آن را اصولاً غیرقابل جبران می‌دانند، در حالی که رویکرد دیگر، با پذیرش امکان تحقق منفعت و وجود مقتضی، عدم النفع را در صورت اثبات قابلیت حصول و رابطه سببیت، قابل مطالبه می‌شمارد. بررسی آثار و رویه قضایی نشان می‌دهد که محاکم ایرانی عمدتاً بر معیار مسلم بودن منفعت تأکید کرده و با تفکیک میان منافع ممکن الحصول و محقق الحصول، دامنه جبران زیان را محدود ساخته‌اند؛ رویکردی که ریشه در برداشت احتیاط‌آمیز فقه امامیه از مفهوم فوت منافع دارد. در مقابل، حقوق فرانسه با ایجاد تمایز روشن میان عدم النفع و تقویت فرصت، چارچوب تحلیلی منسجم‌تری ارائه می‌کند. در این نظام، معیار اصلی جبران خسارت، سنجش احتمال تحقق منفعت و ارزیابی نقش رفتار عامل زیان در از بین رفتن آن است؛ به گونه‌ای که هرگاه منفعت از دست‌رفته از شانس قوی و معقول تحقق برخوردار باشد، زیان قابل جبران تلقی می‌شود. این تفاوت در تحلیل نوع زیان و تشخیص رابطه سببیت، سبب شکل‌گیری ساختار دقیق‌تری در سنجش خسارت در حقوق فرانسه شده است. مقاله حاضر با تحلیل یک رأی مهم در حقوق ایران، نشان می‌دهد که چگونه فقدان تمایز مفهومی میان انواع زیان و برداشت محدودکننده از عدم النفع، بر استدلال و تصمیم قضایی اثر گذاشته است. با مقایسه رویکرد دادگاه ایرانی با معیارهای پذیرفته‌شده در حقوق فرانسه، چارچوبی پیشنهاد می‌شود که می‌تواند به درک روشن‌تر، ارزیابی دقیق‌تر و تقویت انسجام رویه قضایی در حوزه عدم النفع کمک کند.

واژگان کلیدی:

عدم النفع، رویه قضایی ایران، رویه قضایی فرانسه، جبران خسارت، منافع ممکن الحصول

خسارت عدم‌النفع از دشوارترین و مناقشه‌برانگیزترین اقسام خسارت در نظام مسئولیت مدنی ایران به‌شمار می‌رود؛ نهادهای که نه تنها از حیث مبانی نظری و فقهی محل اختلاف قرار گرفته است، بلکه در دوره قانون‌گذاری پس از انقلاب نیز با برداشت‌های متعارض و گاه ناپایدار مواجه شده است. ادبیات حقوقی موجود نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از نوشته‌ها پیرامون عدم‌النفع، به‌جای تبیین جایگاه دقیق این نهاد، عمدتاً به نقد قانون‌گذار در خصوص غیرقابل جبران دانستن آن اختصاص یافته و برخی از نویسندگان نیز کوشیده‌اند با تفاسیر مضیق از مقررات آیین دادرسی مدنی، دامنه ممنوعیت جبران این دسته از خسارات را محدود کنند. در میان این مباحث، نکته بنیادینی که پژوهش حاضر بر آن تأکید می‌کند، ضرورت تفکیک ماهوی عدم‌النفع از سایر انواع زیان است؛ مفهومی که در برخی آثار به‌طور ناصواب با عناوینی همچون تفویت منفعت، فوت فرصت و زیان اقتصادی خلط شده است (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۱، ۸۲) و این خلط، نه تنها موجب بی‌نظمی در تحلیل نظری می‌شود، بلکه بر شیوه ارزیابی و احراز رابطه سببیت در رویه قضایی نیز اثر مستقیم می‌گذارد.

در نظام‌های حقوقی که عدم‌النفع را به‌طور مستقل در کنار سایر انواع خسارت شناسایی کرده‌اند، میان این مفاهیم مرزبندی روشن برقرار شده است. برای نمونه، حقوق فرانسه با تفکیک میان عدم‌النفع و تفویت فرصت، ساختاری ارائه کرده است که در آن زیان‌های احتمالی به تناسب درجه احتمال تحقق منفعت قابل جبران دانسته می‌شوند. رویه قضایی این کشور، به‌ویژه در آراء مربوط به مسئولیت مدنی، نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در توصیف ماهیت خسارت، ابتدا نوع زیان را تفکیک می‌کنند و سپس با توجه به معیارهای عرفی، اقتصادی و تجربی، میزان مسئولیت عامل زیان را تعیین می‌کنند. این در حالی است که در ایران، فقدان چنین تفکیکی سبب شده است که محاکم گاه عدم‌النفع را به‌کلی غیرقابل مطالبه بدانند و گاه آن را با مفاهیم مشابه خلط کنند؛ امری که در موارد متعدد به صدور آرای منجر شده است که از انسجام نظری و سازگاری با اصول مسئولیت مدنی فاصله می‌گیرند (بهاری اردکانی، هاشمی باجگانی و سلیمیان، ۱۳۹۵، ۷۴).

در این میان، رأیی که در ادامه این مقاله مورد تحلیل قرار می‌گیرد، نمود بارزی از همین وضعیت ایجاد می‌کند. رأی بدوی و رأی تجدیدنظر صادر شده در این پرونده، هرچند از جهات متعددی واجد نکات مثبت و قابل دفاع هستند؛ از جمله توجه به ابعاد اقتصادی موضوع، لحاظ سیاست‌های حمایتی دولت نسبت به صنایع در مناطق محروم، استناد به قاعده مقابله با خسارت، توجه به سابقه رفتاری خواننده در احراز تقصیر و رعایت اصل سرعت در رسیدگی، اما در تحلیل ماهیت خسارت و شیوه ارزیابی آن با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند. دادگاه در این پرونده، خسارت واردشده را تحت عنوان اتلاف منفعت مورد حکم قرار داده، بی‌آنکه روشن سازد آیا این منفعت از دست‌رفته در قلمرو عدم‌النفع محض قرار می‌گیرد یا در زمره تفویت منفعت، یا اینکه مصداقی از فوت فرصت به‌شمار می‌آید. این فقدان تحلیل مفهومی موجب می‌شود که نوع خسارت به‌درستی شناخته نشود و در نتیجه، معیارهای اثبات و ارزیابی آن بر مبنایی غیرشفاف استوار گردد (میرشکاری، ۱۳۹۹، ۱۲۳).

در نظام حقوقی ایران، مهم‌ترین مانع در مسیر پذیرش عدم‌النفع، برداشت محدودکننده‌ای است که از تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد. این تبصره خسارت از خسارت را غیرقابل مطالبه دانسته است و برخی محاکم به استناد همین عبارت، عدم‌النفع را به‌طور اصولی قابل جبران نمی‌شناسند. در مقابل، رویه‌ای دیگر که مستند آن در برخی آرای دادگاه‌ها مشاهده می‌شود، میان عدم‌النفع به عنوان خسارت اولیه و خسارت ناشی از عدم‌النفع به عنوان خسارت مضاعف تفکیک کرده و صرف محرومیت از منفعت را قابل مطالبه می‌داند. این تنوع رویه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که فقدان تعریف قانونی و نبود معیارهای روشن برای ارزیابی عدم‌النفع، به سردرگمی در احراز حقوق زیان‌دیدگان منتهی می‌شود. در کنار این مشکلات، مبانی فقهی نیز در شکل‌دهی به برداشت قضایی از عدم‌النفع نقش چشمگیری ایفا می‌کنند. در فقه امامیه، هرچند گروهی از فقها عدم‌النفع را به‌طور مطلق زیان نمی‌دانسته‌اند، اما بخش قابل توجهی از آنان محرومیت از منفعتی را که مقتضی آن موجود بوده و تحقق آن در جریان عادی امور مورد انتظار بوده است، مصداق ضرر تلقی می‌کنند. مقالات موجود نشان می‌دهد که در بسیاری از آرای قضایی، دادگاه‌ها با تکیه بر همین مبانی فقهی میان منفعت محقق‌الحصول و منفعت محتمل‌الحصول

تفکیک کرده‌اند و تنها منفعتی را قابل مطالبه دانسته‌اند که احتمال آن قریب به یقین بوده و از دید عرف مسلم تلقی می‌شود (سکوتی، شمالی، ۱۳۹۰، ۸۳).

این در حالی است که در حقوق فرانسه، معیار احتمال قریب به یقین ملاک اصلی تشخیص عدم‌المنفع محسوب نمی‌شود. دادگاه‌های فرانسه، همان‌گونه که در آثار تطبیقی نیز تشریح شده است، ابتدا نوع زیان را معین می‌کنند و با تمایز میان منفعت قطعی، منفعت محتمل و فرصت از دست‌رفته، میزان مسئولیت را متناسب با درجه احتمال وقوع زیان تعیین می‌کنند. به بیان دیگر، در حقوق فرانسه معیار اصلی نه قطعی بودن منفعت، بلکه واقعی بودن فرصت و قابلیت ارزیابی زیان به شمار می‌آید. این رویکرد سبب می‌شود که امکان جبران زیان‌های احتمالی نیز فراهم گردد، بدون آن‌که مسئولیت مدنی از چارچوب عقلانی خود خارج شود.

مطالعه تطبیقی میان این دو نظام نشان می‌دهد که اختلاف روش‌های قضایی در تحلیل عدم‌المنفع ریشه در مبانی نظری متفاوت پیدا می‌کند. در ایران، تأکید بر قطعیت زیان و ضرورت تحقق خارجی آن سبب می‌شود که قلمرو عدم‌المنفع محدود گردد، در حالی که در فرانسه، با توسعه نهاد تفویض فرصت و ارائه معیارهای ارزیابی تجربی، این محدودیت‌ها کاهش می‌یابد و دادگاه‌ها در موارد متعددی از زیان‌های آینده حمایت می‌کنند. این تفاوت به‌ویژه در پرونده‌هایی که موضوع آنها فعالیت‌های تجاری، فرصت‌های اقتصادی یا خسارت‌های ناشی از نقض قرارداد است، تأثیر قابل توجهی بر حقوق اصحاب دعوی ایجاد می‌کند. با وجود این اختلافات، نکته مهم آن است که در هر دو نظام، برای قابل مطالبه بودن عدم‌المنفع، وجود دو شرط پایه‌ای ضروری دانسته می‌شود: نخست، وجود مقتضی منفعت و قابلیت تحقق آن در جریان عادی امور؛ دوم، احراز رابطه سببیت میان رفتار عامل زیان و محرومیت از منفعت. در نظام ایران، هرچند این دو شرط به صراحت در قوانین ذکر نمی‌شوند، اما در اغلب آرای قضایی به آنها استناد می‌شود. در حقوق فرانسه نیز، این شروط به صورت ساختاری و منسجم در قالب قواعد مسئولیت مدنی و رویه قضایی تثبیت می‌شوند (حسینی، ۱۳۹۷، ۴۵).

بنابراین، تحلیل رأی مورد بحث در این مقاله نه تنها از منظر نقد شیوه توصیف و ارزیابی خسارت اهمیت پیدا می‌کند، بلکه از این جهت نیز ارزشمند به نظر می‌رسد که نشان می‌دهد فقدان تمایز مفهومی میان انواع زیان چگونه مسیر استدلال قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این رأی نمونه‌ای از وضعیتی ایجاد می‌کند که در آن دادگاه، علی‌رغم برخورداری از نگاه دقیق اقتصادی و توجه به اصول عملی دادرسی، به دلیل عدم تفکیک ماهیتی میان عدم‌المنفع و سایر اقسام زیان، در توصیف نوع خسارت با ابهام مواجه می‌شود. به همین دلیل، مقاله حاضر با هدف بازخوانی نظری و عملی مفهوم عدم‌المنفع، ابتدا وضعیت این نهاد را در حقوق ایران و رویه قضایی داخلی توصیف می‌کند، سپس مبانی و معیارهای حقوق فرانسه را بررسی می‌کند و در نهایت، با تحلیل رأی مورد بحث، می‌کوشد نشان دهد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از تجربه تطبیقی، برداشت شفاف‌تر و سازگارتری از این نهاد حقوقی ارائه کرد.

۱. توصیف رأی

در این پرونده خواهان، یک شرکت تولید سیمان است که ادعا می‌کند شرکت پخش فرآورده‌های نفتی و یکی از شعب آن در استان سیستان و بلوچستان تنها فروشنده مازوت بوده‌اند و مکلف به واگذاری نفت کوره به کارخانه‌های مازوت سوز از جمله کارخانه تولید سیمان خواهان بوده‌اند که با وجود تعیین قیمت مازوت توسط هیات وزیران و پرداخت وجه آن توسط خواهان (براساس فیشهای پیوست به دادخواست، میزان نه میلیون لیتر مازوت برای هر ماه از سامانه خواندگان خریداری شده و ثمن آن هم پرداخت شده است)، خواندگان به بهانه ابهام در مصوبه تعیین قیمت از سوی دولت و وجود مطالباتی از سابق به دلیل تغییر قیمت مازوت، این تکلیف قانونی را انجام نداده‌اند و در نتیجه عدم تحویل مازوت، کارخانه خواهان به مدت تقریبی چهار ماه تعطیل شده است. خواسته خواهان مطالبه خسارت در نتیجه تعطیلی کارخانه ناشی از عدم‌واگذاری سوخت با جلب نظر کارشناس از تاریخ ۹۵/۲/۲۶ تا ۹۵/۶/۴ به انضمام خسارات تأخیر تأدیه، خسارات دادرسی و تسلیم مازوت براساس مصوبه هیات وزیران و اسناد ارایه شده در پرونده است.

این دادخواست به شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع شده و به کلاس شماره ۹۸۰۹۹۸۰۲۲۸۰۰۰۹۰۲ ثبت می‌شود. خواندگان، در جلسه دادرسی، چنین دفاع می‌کنند: آنچه وازیر شده، مربوط به بدهی قبلی (قبل از ثبت نام در سامانه) بوده است. ورود ضرر به کارخانه به جهت تعطیلی، محل تردید است. آنچه مطالبه شده ماهیتاً عدم‌النفع است که براساس تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی اساساً قابل مطالبه نیست. نظر کارشناسی نیز تنها براساس اظهارات و اطلاعات خواهان تنظیم شده لذا قابل استناد نیست.

دادگاه، موضوع را به هیات پنج نفره کارشناسان، ارجاع داده و سپس در دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۵۹۹۳۴۷۹ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۳ چنین تصمیم می‌گیرد: [....در خصوص ایراد ماهوی که خواندگان به موضوع خسارت ناشی از تعطیلی کارخانه مطرح نموده‌اند ... از لحاظ این دادگاه باید مابین عدم‌النفع و خسارت وارده بر مال تفکیک قایل شد. عدم‌النفع عبارت است از مطالبه سود احتمالی که دستیابی به آن در هاله‌ای از ابهام وجود دارد و در این حالت خسارتی بر مال وارد نگردیده بلکه مانع تنها در دستیابی به سود ایجاد شده است اما خسارت بر مال حسب بند ۱ ماده ۲۹ قانون مدنی قابل تقسیم بر خسارت بر عین مال و خسارت منفعت می‌باشد. ورود خسارت بر این دو قسم از لحاظ قانون مدنی ایجاد ضمان می‌کند. خسارت بر عین مال مثل آنکه فردی وسیله نقلیه‌ای را به آتش بکشد که باعث شود مال به‌طور کلی نابود شود و در این حالت تغییر ایجاد شده از وجود به عدم می‌باشد. خسارت بر منفعت به این شکل است که در برخی صور مانعی در ایجاد حاصل گردد که منفعت در مالکیت فرد ایجاد نگردد مثل آنکه فردی شکوفه‌های درخت مثمری را از روی عمد از بین ببرد و درخت هیچ‌گونه میوه‌ای ندهد و در برخی صور اگرچه منفعت ایجاد می‌شود اما مانع در استفاده مالک رخ می‌دهد. مثل اینکه فردی ایجاد مزاحمت برای مستاجری نماید و اجازه ندهد که وارد ملکی شود که اجاره نموده است. در فرض این پرونده عدم تحویل سوخت باعث شده است که دستگاه‌های کارخانه از کار افتاده و سیمانی تولید نگردد. این فرض برخلاف استدلال خواندگان اتلاف منفعت می‌باشد و نه مطالبه عدم‌النفع ... پرداخت‌های خواهان نیز خودسرانه نبوده و براساس سامانه خواندگان محاسبه شده... خواننده صددرصد دولتی می‌باشد و اختصاص مازوت بر مبنای مجوز تاسیس از سوی دولت به‌عمل آمده و این که کارخانه خواهان در منطقه‌ای فاقد لوله‌کشی گاز واقع شده لذا به‌دلیل حمایت از کارخانه‌های مستقر در این مناطق با نظر دولت به آن‌ها مازوت با نرخ کمتر از سایر مصرف‌کنندگان تعلق گرفته است. در واقع دولت خود را حامی این صنایع دانسته و محصول ایشان را با قیمتی که خود تعیین می‌نماید خریداری و پخش می‌نماید. در نتیجه این عمل خواننده به‌عنوان شرکت صددرصد دولتی مغایر با اهداف مذکور و حمایت اعلامی از سوی دولت می‌باشد. با عنایت به شرح مذکور و حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت مبلغ ۸۹۸۰۸۷۰۰۸۰۰ ریال از جهت خسارت وارده به دلیل تعطیلی کارخانه خواهان و ... می‌نماید.]

در مرحله تجدیدنظرخواهی طرفین از بخشهایی از رای صادر شده، شعبه ۸۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۳۱۴۸۴۵۸ مورخ ۱۴۰۱/۹/۱۶ به‌شرح زیر اقدام به تایید رأی بدوی در بخشهایی و اصلاح و تغییر آن در دیگر قسمتها می‌کند. براساس دادنامه مذکور استدلال دادگاه تجدیدنظر در قسمت مربوط به خسارت و میزان آن بدین‌گونه عنوان شده است:

[... الف) در سرفصل الزام به پرداخت مبلغ ۸۹۸۰۸۷۰۰۸۰۰ ریال خسارت ناشی از تعطیلی در فاز اولیه تولید کلینکر (ماده اولیه در تولید سیمان)، ۱ کارشناس رسمی اولیه میزان خسارت را ۱۲۱۴۲۸۲۲۸۴۷۹ ریال ارزیابی می‌کند. هیات کارشناسی پنج نفره با کاهش مبلغ پیشین در نهایت به ۸۹۸۰۸۷۰۰۸۰۰ ریال به‌نفع محکوم‌علیه به شرح ص ۳۹۶ پرونده و مبتنی بر تأمین دلیل پایه‌ای النهایه بر نقش محوری شرکت نفت منطقه‌ای در ورود خسارت به این مقدار تاکید دارد. این اجماع نظرات کارشناسانه برای دادگاه به مثابه یک دلیل اقناع‌آور در حقوق آیینی و پس از چند سال اطلاع دادرسی در این دعواست. ۲ رای نخستین شعبه ۴ حقوقی زاهدان در باب محکومیت به شرح ص ۴ پرونده هرچند در مرحله تجدیدنظر آن استان با یک ایراد شکلی و نه ماهوی نقض شده اما حتی همین سابقه قضایی هم در حد اماره قضایی بر وجود رابطه سببیت در ورود زیان در تولید ناشی از قصور و کوتاهی شرکت نفت منطقه‌ای به شمار می‌آید. ۳ امکان تهیه این حجم سوخت مازوت از راه‌های دیگر در بازار آزاد در این ناحیه وجود نداشته تا اعمال قاعده مقابله با خسارت یا قاعده بالفعل زیان‌دیده در کاهش ضرر و زیان متصور باشد. ۴ رویه عملی تأمین سوخت کارخانه توسط شرکت نفت از مورخه ۱۴۰۱/۰۹/۰۴ به شرح قرارداد ص ۴۳۰ پرونده برای چند سال وجود دارد. در این منطقه سوق‌الجیشی و محروم اقتضا داشت که هرچند دفاعیه بر نبود توافق رویه‌ای تکمیلی برای سال

۹۵ وجود دارد، اما می‌بایست موقتا همان روش تحویل سوخت براساس قرارداد پایه و توجه به مقررات حاکمیتی پیگیری و درباره مطالبات قبلی با ارسال اظهارنامه و یا طرق قانونی و با دستور موقت درباره مطالبات مورد ادعا اقدام می‌شد. ۶ زیان مسلم ناشی از دست رفتن فرصتی که به صورت واقعی و جدی وجود داشته به مثابه تفویض منفعت موجود است. این ضرر قابل پیش‌بینی بوده، قبلاً جبران نشده و مبتنی بر تحلیل کارشناسانه و تامین دلیل صورت گرفته مستقیماً ناشی از عدم تسلیم موضوع خواسته و نقض تعهدات متعارف شرکت نفت بوده است. ۷. توجه به واریز سه میلیارد تومان قیمت سوخت و علی‌رغم تحویل حدود ۶۰۰۰ لیتر مازوت به شرکت در مقابل این واریزی‌ها اجماع کارشناسی‌ها در ورود زیان ناشی از تعطیلی سه ماهه کارخانه در بخش تولید کلینگر (سیمان ساییده نشده) و احراز رابطه تقصیر و سببیت عرفی در نظر این دادگاه نقش شرکت نفت حتی از دیدگاه مسؤلیت مدنی و ضمان و علاوه عدم رعایت نظامات دولتی و حاکمیتی خصوصاً تضمینات دولتی در سرمایه‌گذاری ایمن محرز است. (حتی اگر مسؤلیت قراردادی وجود نداشت و یا خواهان سبب دعوی را مسؤلیت مدنی و ضمان قهری انتخاب می‌نمود می‌توان تصور کرد که بر پایه قواعد ترک فعل ناشی از مقررات حاکمیتی هم این انتساب عرفی در بخش تولید در کشور مدلل می‌شود؛ هرچند وحدت بنیادین بین مسؤلیت مدنی و ضمان قهری با مسؤلیت‌های قراردادی وجود دارد لیکن در هر حال انتخاب مبنای مسؤلیت با خواهان بوده و بنابراین حتی شرکت سیمان می‌توانست براساس مسؤلیت مدنی و ضمان قهری و نه مسؤلیت قراردادی در بند الف مطالبه خسارت نماید. از این رو دادنامه تجدیدنظرخواسته و استنتاج محکمه نخستین در این قسمت مبتنی بر نظریه کارشناسان و روند صحیح دادرسی در پرونده و با وضعیت بی‌نقصی ناظر به موازین قانونی می‌باشد. معترض شرکت نفت استدلال مجزایی ... به استناد مواد ۳۵۳۳۵۸ و ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۳۳۱ و ۲۲۶ قانون مدنی، ماده ۱ قانون مسؤلیت مدنی قواعد تسبیب و لاضرر مبتنی بر فقه حقوقی و مقررات حمایت از تولید با رد تجدیدنظر خواهی در این باره همان رأی نخستین در باب میزان خسارت را با مبلغ محکوم‌به ۸۹۸۰۸۷۰۰۸۰۰ ریال عیناً تایید می‌نماید. ...]

۲. تحلیل رأی از منظر تعریف عدم‌المنفع حقوق ایران و فرانسه

در تحلیل حقوقی رأی کارخانه سیمان، نقطه مرکزی اختلاف در فهم ماهیت خسارت مورد مطالبه، تعیین حدود و تعریف حقوقی عدم‌المنفع و منافع ممکن‌الحصول است؛ مفاهیمی که در ادبیات حقوق خصوصی ایران سابقه‌ای طولانی دارند و در نظریه عمومی مسؤلیت مدنی و نقض قرارداد جایگاهی کاملاً تثبیت‌شده یافته‌اند. مشکل اصلی در این رأی، و چند رأی مشابه، آن است که دادگاه بدون تعیین ماهیت واقعی خسارت، و بدون تمایزگذاری میان منفعت مسلم‌الحصول و منفعت ممکن‌الحصول، عدم‌المنفع را به‌عنوان امری غیرقابل مطالبه تلقی کرده و با این برداشت ماهوی نادرست، اساس مسؤلیت را دگرگون کرده است. **در نظام حقوقی ایران، هرچند عدم‌المنفع احتمالی به موجب تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی قابل مطالبه نیست، اما تفویض منفعت مسلم یا عرفاً محقق‌الحصول، چه در قلمرو قواعد عمومی قراردادها و چه در مسؤلیت مدنی، در حکم ضرر قابل جبران تلقی شده و در صورت احراز قابلیت انتساب و رابطه سببیت، مشمول جبران قرار می‌گیرد.**

در ادبیات حقوقی ایران، اغلب نویسندگان میان دو شاخه از منفعت تفکیک کرده‌اند: نخست، منفعت مسلم‌الحصول که تحقق آن با توجه به اوضاع و احوال عرفی و سیر طبیعی امور، قطعی یا دست‌کم قریب به یقین است؛ دوم، منفعت ممکن‌الحصول یا محتمل که مبنای آن وقوع احتمالی، نامطمئن یا غیرغالب است (امامی ۱۳۷۴: ۴۰۷؛ مقدم ۱۳۹۳: ۴۹). این تفکیک در بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر نیز پذیرفته شده است: در حقوق فرانسه نیز دکترین کلاسیک میان از دست رفتن منافع قطعی و از دست رفتن منافع احتمالی تمایز می‌گذارد (Jourdain, 2021, 24). ملاک تشخیص در هر دو نظام، همان معیار مسؤلیت عرفی زیان است که نه با قطعیت کامل بلکه با ارزیابی احتمال غالب و متعارف تشخیص داده می‌شود. بر این مبنای دادگاه باید بررسی کند که آیا منفعتی که مدعی از دست رفتن آن را ادعا می‌کند، در روند عادی و متعارف امور و با توجه به عملکرد سابق، قراردادهای موجود، عرف بازار و ظرفیت عملی، قابل تحقق بوده است (Gavalda, 2023, 198).

در تحلیل فقهی مفهوم عدم‌المنفع، آنچه در نگاه نخست جلب توجه می‌کند تفاوت بنیادین میان اتلاف و تفویض در دستگاه فقه امامیه است؛ زیرا فقها در بسیاری از ابواب از غضب تا عناوین معاملی می‌کوشند تشخیص دهند که آیا نفع فوت شده واقعاً مالی بوده که قابلیت استیفا داشته و عرفاً از مقومات سلطنت مالی به‌شمار می‌رفته است یا خیر. بررسی نمونه‌های تاریخی فقهی همچون منع از فروش کالا، جلوگیری از دایر کردن قنات، یا بازداشت غیرقانونی شخصی که منفعت کار او از بین می‌رود نشان می‌دهد که فقهایی چون شهید ثانی، در بحث منع از فروش، تصریح کرده‌اند اگر اصل مال باقی باشد ولی ارزش آن به سبب فعل منع‌کننده کاهش یابد، ضمان تنها در صورتی محقق است که فعل منع‌کننده سبب تلف تلقی شود و عرفاً ضرر شمرده شود؛ از این رو در مواردی که صرف ایجاد مانع سبب اتلاف نگردد، ضمان را نمی‌پذیرند (سکوتی، شمالی، ۱۳۹۰، ۸۵). با این حال، جریان غالب فقه امامیه به‌ویژه بر پایه قاعده لاضرر تصریح می‌کند که هرگاه فعل فاعل به‌گونه‌ای در عرف سبب تفویض منفعت شود، ضمان مستقر است و عدم تحقق خارجی منفعت مانع از ضمان نیست، همچنان‌که طباطبایی و عاملی هر دو در ادامه بحث بیان کرده‌اند که فتوا به عدم ضمان تنها در فرضی صحیح است که عمل منع‌کننده عرفاً منشأ خسارت نباشد، وگرنه قول موجه، ضمان است (سامت، ۱۳۷۷، ۶۷). تفکیک فقها میان قنات بائر و قنات دائر نیز همین مبنا را تقویت می‌کند؛ زیرا در قنات بائر منفعت بالفعل یا قابل‌انتظار عرفی وجود ندارد و لذا تفویض محقق نیست، اما در قنات دائر که جریان آب و انتفاع از آن عرفاً ثابت است، منع از تعمیر یا بهره‌برداری، تفویض منفعت مسلم‌الحصول و موجب ضمان است (امینی، پیری، ۱۳۹۹، ۱۴۵). با این حال، برای درک دقیق‌تر تمایز فقهی میان عدم‌المنفع و تفویض منفعت، باید توجه داشت که این تفکیک صرفاً ناظر به زمان تحقق منفعت حال یا آینده نیست، بلکه ریشه در تحلیل ماهیت منفعت از حیث استقرار عرفی و نسبت آن با سلطنت مالی مالک دارد. در منطق فقه‌های امامیه، منفعت زمانی در حکم مال قرار می‌گیرد که یا بالفعل قابل استیفا باشد یا به‌گونه‌ای در امتداد طبیعی مال قرار گیرد که عرف، استمرار آن را مفروض بداند. از این رو، عدم‌المنفع در اصطلاح فقهی ناظر به سودی است که هنوز به این مرتبه از استقرار نرسیده و تحقق آن وابسته به عوامل نامطمئن و خارج از اقتضای متعارف مال است؛ در چنین فرضی، فوت سود به منزله فقدان یک امکان صرف تلقی می‌شود. در مقابل، تفویض منفعت زمانی محقق است که منفعت، هرچند هنوز به‌صورت خارجی تحقق نیافته، اما از منظر عرف، جزئی از کارکرد متعارف مال و در دایره سلطنت مالی مالک محسوب شود؛ به‌گونه‌ای که منع از آن، نه صرف جلوگیری از تحصیل سود احتمالی، بلکه اخلال در بهره‌برداری متعارف از مال تلقی گردد. بدین معنا، فقه امامیه تفویض منفعت را نوعی اتلاف حکمی می‌داند که در آن، موضوع ضمان نه خود مال عین، بلکه کارکرد اقتصادی مستقر آن است. تمایز فقها میان قنات بائر و قنات دائر دقیقاً بر همین مبنا قابل تحلیل است؛ زیرا در قنات دائر، جریان آب و انتفاع از آن در عرف، وصفی عارضی و اتفاقی نیست، بلکه جزء هویت اقتصادی مال به‌شمار می‌رود و منع از تداوم آن، تعرض به منفعتی است که عرفاً موجود و متعلق حق است، هرچند آثار مالی آن در آینده ظهور یابد. بر این اساس، می‌توان گفت که در فقه امامیه، عدم‌المنفع نه به اعتبار آینده بودن منفعت، بلکه به اعتبار فقدان شأنت عرفی و عدم استقرار مالی منفعت از دایره ضمان خارج می‌شود. در مقابل، هرجا منفعت دارای شأنت انتفاع و قابلیت تحقق عرفی باشد و فعل فاعل عرفاً سبب محرومیت از آن تلقی گردد، ضمان محقق است، حتی اگر ثمره اقتصادی آن در آینده تحقق یابد. این تحلیل نشان می‌دهد که معیار فقهی، تحقق خارجی منفعت نیست، بلکه جایگاه عرفی آن در ساختار مال و سلطنت مالک است؛ معیاری که نادیده گرفتن آن، به خلط میان عدم‌المنفع و تفویض منفعت و در نتیجه، انکار نادرست مسئولیت مدنی می‌انجامد.

این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در فقه امامیه، معیار عدم‌المنفع نه آینده بودن منفعت بلکه مسئولیت عرفی و شأنت انتفاع است؛ یعنی هر جا عرف تحقق منفعت را بر مبنای اوضاع و احوال مسلم و جاری محتمل به‌نحو غالب بداند، فوت آن خسارت محسوب می‌شود حتی اگر تحقق خارجی آن در آینده بوده باشد و این دقیقاً همان مبنایی است که می‌تواند رأی کارخانه سیمان را از جهت فقهی مورد نقد جدی قرار دهد؛ زیرا دادگاه در آن رأی، بدون بررسی شأنت عرفی سود، صرف آینده بودن آن را ملاک عدم ضمان قرار داده، حال آنکه در فقه، این ملاک به‌تنهایی فاقد ارزش است و معیار اصلی، وجود منفعت دارای ارزش مالی و قابلیت تحقق عرفی است بالفعل بودن ملاک نیست (سکوتی، شمالی، ۱۳۹۰، ۸۷).

اشتباه اصلی دادگاه در رأی کارخانه سیمان در این است که منفعت ادعایی را صرفاً به دلیل عدم تحقق خارجی آن، محتمل و غیرقابل جبران دانسته است. این دیدگاه با اصول پذیرفته شده در حقوق ایران سازگار نیست؛ زیرا معیار قطعی بودن منفعت، وقوع خارجی آن نیست، بلکه قابلیت تحقق آن در روند طبیعی امور و عرف معاملاتی است. عدم النفع در مفهوم حقوقی آن، دقیقاً به همین معناست: عدم وقوع منفعتی که اگر عمل زیان بار رخ نمی داد، عرفاً و غالباً محقق می شد. دادگاه با یکسان انگاری عدم تحقق خارجی منفعت با غیرقابل مطالبه بودن آن، تعریفی ارائه کرده که با اصول دکترین کلاسیک و ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و رویه غالب دادگاه های حقوقی در تعارض است (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲، ۲۰۲).

این خطا زمانی آشکارتر می شود که با معیارهای پذیرفته شده در حقوق فرانسه مقایسه گردد. در حقوق فرانسه، از نیمه دوم قرن بیستم تا امروز، پذیرش مسئولیت ناشی از عدم النفع مشروط به اینکه منفعت از دست رفته قابل احراز عرفی باشد به صورت گسترده در آراء محاکم و آثار دکترین تثبیت شده است. دیوان عالی فرانسه در رأی مشهور ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ و نیز رأی ۲۶ مارس ۲۰۱۹ تصریح می کند که ضرر ناشی از عدم النفع، هنگامی قابل جبران است که واقعی و قطعی باشد، و معیار قطعیت با معیار احتمالات غالب سنجیده می شود، نه قطعیت کامل یا وقوع بالفعل دکترین نیز تصریح می کند که حتی منافع آینده، اگر بر اساس روند عادی و استمرار وضعیت قبلی قابل پیش بینی بوده باشند، زیان قطعی محسوب می شوند بنابراین، حقوق فرانسه عدم النفع قابل مطالبه را زینانی که در مسیر متعارف، به احتمال غالب تحقق می یابد تعریف می کند؛ همین تعریفی که در ادبیات حقوقی ایران نیز حضور دارد، اما در رأی محل بحث نادیده گرفته شده است (Le Tourneau, 2020, 78).

دادگاه در رأی کارخانه سیمان، نه تنها به تعریف حقوقی و عرفی عدم النفع توجه نکرده، بلکه ماهیت خسارت را به اشتباه در زمره منافع صرفاً احتمالی قرار داده و برای رد آن به استدلالی متکی شده است که در واقع ناظر به منفعت احتمالی محض است. اما زیان ادعایی در این پرونده، بر مبنای تولید مستمر کارخانه، ظرفیت عملی، قراردادهای جاری یا سفارش های ثبت شده و عرف معاملاتی صنعت سیمان، بیشتر به منفعت مسلم الحصول یا دست کم منفعت قریب به تحقق شبیه بوده است. بر اساس رویه غالب دادگاه های ایران، هرگاه زیان دیده بتواند با دلایل عرفی و مبتنی بر عملکرد اقتصادی و اسناد معاملاتی، وجود منفعتی را ثابت کند که اگر فعل زیان بار واقع نمی شد عرفاً حاصل می شد، چنین منفعتی قابل مطالبه است، حتی اگر هنوز تحقق خارجی نیافته باشد (حاجیان، شهبازی، اکبری، ۱۴۰۱، ۱۲۵). در این چارچوب، کارخانه سیمان با ارائه ظرفیت تولید، روند فروش، عرف بازار و مستندات معاملاتی، می توانست منفعت از دست رفته را در قلمرو منفعت مسلم الحصول اثبات کند. دادگاه اما بدون بررسی این مؤلفه ها، کل منفعت ادعایی را به دلیل مستقبل بودن غیرقابل مطالبه دانسته است، در حالی که در تئوری مسئولیت مدنی ایران، آینده بودن ملازمه ای با محتمل الحصول بودن ندارد؛ آینده بودن، مانع مطالبه نیست، اما محتمل بودن غیر غالب چنین اثری دارد.

در حقوق فرانسه نیز چنین تمایزی کاملاً شناخته شده است. حقوق دانان فرانسوی تأکید می کنند که منفعت آینده با منفعت احتمالی یکی نیست؛ منفعت آینده ممکن است قطعی باشد، اما وقوع آن هنوز در آینده باشد، و در چنین حالتی زیان دیدگی از فقدان آن قابل مطالبه است رأی ۲۰۱۹ دادگاه تجدیدنظر فرانسه نیز در خصوص یک واحد صنعتی مشابه، تأکید می کند که چنانچه توقف فعالیت ناشی از خطای طرف مقابل باشد، سودی که عرفاً و طبق روندهای پیشین محقق می شد، زیان واقعی و قابل مطالبه است، و دادگاه مکلف است این زیان را حتی اگر تخمین آن از طریق کارشناس دادگستری انجام شود، احراز کند. بنابراین، مفهوم قطعیت در حقوق فرانسه در واقع همان مسئولیت عرفی در حقوق ایران است، نه قطعیت کامل. اگر رأی کارخانه سیمان بر مبنای همین معیار تحلیل می شد، دادگاه باید به امکان مطالبه زیان اذعان می کرد (Dupuis, 2024, 266).

در نظام ایران نیز معیار غالب، سنجش عرفی و متعارف است. در مسئولیت مدنی، ملاک احراز عدم النفع، ارزیابی سیر عادی امور و اوضاع و احوال خاص رابطه معاملاتی است و مرز میان منفعت مسلم و منفعت محتمل، مرز عرفی نه فلسفی یا کامل است (حسینی، ۱۳۹۷، ۴۵). همچنین، عدم النفع را زیان ناشی از تقویت درآمد یا نتیجه ای که در مسیر عادی به دست می آمد تعریف می شود رأی کارخانه سیمان با

کنار گذاشتن این معیار عرفی، و با اتخاذ معیار بسیار سختگیرانه‌ای که شبیه به معیار قطعیت کامل است، ماهیت خسارت را دگرگون کرده و عدم‌النفع را تقریباً غیرقابل مطالبه تلقی کرده است.

در مقام تطبیق، باید تأکید کرد که آنچه در حقوق فرانسه درباره زیان آینده پذیرفته شده، به مراتب روشن‌تر و منسجم‌تر از حقوق ایران است، اما مبانی آن در حقوق ایران نیز وجود دارد و در آثار دکترین و بخش بزرگی از رویه قضایی به کار گرفته شده است. همچنین تأکید گشته است که در تحلیل زیان، که ضرر آینده، چنانچه احتمال وقوع آن غالب باشد، در زمره زیان قطعی است و در ارکان مسئولیت مدنی می‌گنجد (Jones, 2019, 145). اگر معیار حقوق فرانسه را بر رأی کارخانه سیمان اعمال کنیم، منفعت ادعایی کارخانه، از نظر حجم تولید، سیر فروش، قراردادهای عرفی و توان عملی، در قلمرو منفعت قریب‌به‌تحقق قرار داشته و به‌عنوان زیان قابل مطالبه تلقی می‌شد. بنابراین، تحلیل صحیح رأی از حیث تعریف عدم‌النفع این است که دادگاه با خلط دو مفهوم منفعت مسلم‌الحصول و منفعت ممکن‌الحصول، به‌اشتباه منفعت ادعایی را در دسته دوم قرار داده و از همین مبنا، مسئولیت را انکار کرده است. در حالی که مبانی نظری، دکترین داخلی، منابع معتبر تطبیقی و رویه قضایی ایران و فرانسه، همگی بر این نکته اتفاق دارند که چنانچه منفعت از دست رفته، به احتمال غالب و بر مبنای وضعیت عادی قابل تحقق می‌بود، زیان‌دیدگی محقق و قابل مطالبه است. دادگاه با پذیرش یک معیار ذهنی و نامتعارف از محتمل بودن، عملاً دایره مسئولیت را محدود کرده و تعهد جبران را از حوزه‌ای که نظریه عمومی خسارت آن را پوشش می‌دهد خارج کرده است. در نتیجه، نقد رأی از حیث تعریف عدم‌النفع نشان می‌دهد که اشکال اصلی رأی، نه در ارزیابی ادله یا تخمین میزان خسارت، بلکه در یک بنیاد نظری نادرست در تعریف ماهیت خسارت است؛ تعریفی که با اصول پذیرفته‌شده در حقوق ایران و فرانسه ناسازگار است.

۳. نقد و تحلیل رأی از حیث توصیف ماهیت خسارت در حقوق ایران و فرانسه

تحلیل رأی کارخانه سیمان از حیث توصیف ماهیت خسارت، هنگامی روشن می‌شود که مفهوم زیان در سه دستگاه تحلیلی حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق فرانسه در کنار هم قرار گیرد و سپس سنجیده شود که دادگاه در رأی مورد بحث، زیان ادعایی را در کدام دسته قرار داده و چرا این انتخاب از بنیاد با اشکال مواجه شده است. نقطه آغاز آن است که در تمام این نظام‌ها، خسارت هنگامی قابل جبران تلقی می‌شود که عرفاً و حقوقاً ضرر شمرده شود؛ یعنی یا مال موجود تلف شده باشد، یا منفعت متعلق به ذی‌حق تفویت شده باشد، یا حق مالی دیگری از بین رفته باشد. اما آنچه در رأی کارخانه سیمان رخ داده، این است که دادگاه مفهوم تفویت منفعت را به عدم تحقق سود آینده تقلیل داده و از این طریق، ماهیت زیان را نادرست تفسیر کرده است (میرشکاری، حسینی، صمدی، ۱۴۰۰، ۱۲). زبانی که کارخانه ادعا کرده نه از سنخ سود احتمالی محض بلکه از نوع منفعتی بوده است که بر اساس جریان عادی امور، عرفاً قابل تحقق بوده و در آثار حقوقی معاصر ذیل عنوان عدم‌النفع محقق‌الحصول جای می‌گیرد. در ادبیات حقوقی ایران تأکید شده است که خسارت عدم‌النفع محقق‌الحصول، یعنی منفعتی که در صورت نبود فعل زیان‌بار غالباً تحقق می‌یافت، کاملاً قابل مطالبه است. بنابراین نخستین خطای نظری دادگاه، خلط میان این دو دسته و فروکاستن منفعت قابل مطالبه به منفعتی است که تحقق آن بالفعل محرز باشد، در حالی که هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی معتبر چنین شرطی را لازم نمی‌دانند (میرشکاری، ۱۳۹۹، ۲۳۵).

در حقوق ایران، ماهیت خسارت اقتصادی از جمله آسیب به منافع مالی آینده به روشنی در قالب زیان محض اقتصادی و تفویت منفعت شناسایی شده است. در تحلیل‌های موجود آمده است که هرچند ممکن است جسم یا مال شخص از بین نرفته باشد، اما اگر هزینه‌ای بر او تحمیل شود یا منفعتی که شأن تحقق داشته تفویت گردد، زیان محقق شده است و این زیان در صورت وجود رابطه سببیت عرفی قابل جبران است این مبنا دقیقاً همان چیزی است که در فعالیت‌های صنعتی مستمر، مانند تولید سیمان، مصداق می‌یابد؛ زیرا در چنین فعالیتی، روند تولید و فروش از ثبات نسبی برخوردار است و منفعت مورد انتظار، برخلاف سودهای اتفاقی یا معاملاتی پریسک، ماهیتاً محقق‌الحصول تلقی می‌شود. رأی کارخانه سیمان بدون بررسی ماهیت فعالیت صنعتی، قراردادهای جاری، عرف بازار یا روند سودآوری، منفعت ادعایی را نامحقق خوانده و بدین ترتیب، معیار عرفی ماهیت خسارت را نادیده گرفته است. دادگاه به جای توجه به میزان مسئولیت عرفی منفعت، به آینده بودن آن استناد کرده و این امر، با دکترین رایج در حقوق ایران ناسازگار است (مرنندی، پنهانی، ۱۳۹۶، ۹۸).

نکته مهم دیگر آن است که در حقوق ایران، معیار مسلم بودن ضرر به معنای قطعیت خارجی نیست، بلکه به معنای قابلیت احراز عرفی و اثبات به کمک قرائن است. در منابع تحلیلی آمده است که حتی در مواردی که منفعت در آینده است، اگر اوضاع و احوال پرونده نشان دهد که در صورت نبود فعل زیان‌بار تحقق آن غالب بوده، دادگاه باید آن را ضرر مسلم تلقی کند؛ این دیدگاه نه تنها در سطح نظری، بلکه در برخی آراء نیز به چشم می‌خورد؛ چنان‌که در یک نمونه، دادگاه با وجود آن‌که بخشی از زیان آینده بوده، آن را ارزیابی و حکم به جبران آن داده است. بنابراین، مبنای رای کارخانه سیمان که صرف آینده بودن منفعت را مانع مطالبه تلقی کرده، در چهارچوب حقوق ایران جایگاهی ندارد. معیار صحیح آن بود که دادگاه با بررسی عرفی تحقق منفعت، رابطه سببیت و میزان انتفاع محتمل، ماهیت زیان را مشخص کند و سپس حکم دهد، نه آن‌که به آینده بودن منفعت اکتفا کند (کرمی، ۱۳۹۱، ۱۱۰).

در تحلیل تطبیقی، تصویر روشن‌تر می‌شود؛ زیرا در حقوق فرانسه، زیان اقتصادی از دیرباز در کنار سایر انواع خسارات قرار گرفته و هیچ استثنای اساسی بر قابلیت جبران آن وجود ندارد. مطابق اصل جبران کامل خسارت، هر نوع ضرری که منتسب به عامل زیان باشد، قابل مطالبه است؛ چه تلف مال موجود باشد، چه محرومیت از منفعت یا عدم امکان انتفاع از چیزی که عرفاً سود می‌داد در رویه قضایی فرانسه، دادگاه‌ها بارها حکم داده‌اند که منفعت آینده، چنان‌چه روند عادی فعالیت و دلایل پرونده نشان دهد که در صورت نبود تقصیر تحقق می‌یافت، جزء ضرر مسلم است و تفاوت آن با زیان‌های احتمالی روشن است: زیان احتمالی تنها زمانی غیرقابل جبران است که تحقق آن وابسته به عوامل تصادفی یا شرایط غیرعادی باشد. اما سود ناشی از فعالیت صنعتی مستمر، با توجه به مقیاس تولید، تقاضای ثابت و قراردادهای جاری، در شمار ضرر مسلم قرار می‌گیرد (Gavalda, 2023, 202). از این جهت، حقوق فرانسه و حقوق ایران هماهنگ‌اند و هر دو میان عدم‌النتفع محقق‌الحصول و عدم‌النتفع محتمل‌الوقوع تفاوت بنیادین قائل‌اند؛ تفاوتی که در رأی کارخانه سیمان نادیده گرفته شده است.

در نظریه جبران خسارت عدم‌النتفع، معیار تمییز عدم‌النتفع محقق‌الحصول از محتمل‌الوقوع، وجود رابطه سببیت انحصاری میان فعل محروم‌کننده و عدم تحقق منفعت معرفی شده است؛ بدین معنا که اگر منفعت در مسیر عادی امور قرار داشته و فعل زیان‌بار تنها مانع تحقق آن باشد، زیان محقق‌الحصول است این امر دقیقاً همان چیزی است که در فعالیت کارخانه سیمان مصداق دارد؛ زیرا توقف فعالیت ناشی از اقدام طرف مقابل، به‌طور مستقیم مانع تحقق منفعت بوده است و عرف صنعتی نیز تحقق آن منفعت را غالب می‌دانست. با وجود این، دادگاه بدون تحلیل رابطه سببیت، منفعت را محتمل خوانده و بدین ترتیب، ماهیت خسارت را دچار تحریف کرده است (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲، ۲۱۰). تمایز میان عدم‌النتفع، منافع ممکن‌الحصول و تفویض منفعت در حقوق ایران، نه صرفاً تمایزی لفظی، بلکه بازتاب تفاوت در ماهیت زیان و نسبت آن با مفهوم اتلاف و رابطه سببیت است. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی با نفی قابلیت مطالبه خسارت ناشی از عدم‌النتفع، ناظر به منافی است که تحقق آن‌ها در معرض عوامل متعدد و نامطمئن قرار داشته و عرفاً در زمره امکانات صرف اقتصادی طبقه‌بندی می‌شوند، نه منافع مستقر یا در مسیر عادی تحقق. در این معنا، عدم‌النتفع به زبانی اطلاق می‌شود که هنوز به مرتبه‌ای از تحقق یا شائبیت عرفی نرسیده باشد که فوت آن به‌عنوان اتلاف یا تسبیب قابل انتساب تلقی گردد. در مقابل، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری با پذیرش مطالبه منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم، به‌ویژه در تبصره ۲ خود، صراحتاً این منافع را محدود به مواردی می‌داند که صدق اتلاف بر آن‌ها جاری باشد. این قید نشان می‌دهد که مقنن کیفری، منافع ممکن‌الحصول را صرفاً در فرضی قابل جبران می‌داند که منفعت، هرچند هنوز تحقق خارجی نیافته، اما از منظر عرف، در امتداد طبیعی مال یا فعالیت زیان‌دیده قرار داشته و فعل مجرمانه، به‌طور مستقیم و انحصاری مانع تحقق آن شده باشد. بدین ترتیب، منافع ممکن‌الحصول در ماده ۱۴، مفهوماً با عدم‌النتفع نفی شده در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ یکسان نیست، بلکه ناظر به همان مواردی است که در ادبیات فقهی و حقوقی از آن به تفویض منفعت در حکم اتلاف تعبیر می‌شود. از این منظر، میان دو مقرره یادشده نه تعارض، بلکه تقسیم کار برقرار است: تبصره ۲ ماده ۵۱۵، مطالبه سودهای موهوم، احتمالی و فاقد رابطه سببیت متعارف را در دعوی مدنی طرد می‌کند، در حالی که ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، با تأکید بر معیار اتلاف، جبران منافی را می‌پذیرد که تحقق آن‌ها در مسیر عادی امور مفروض بوده و رفتار زیان‌بار، عرفاً علت تامه محرومیت از آن تلقی می‌شود. بر این اساس، معیار تمییز نه آینده بودن منفعت، بلکه استقرار عرفی منفعت و انحصار سببیت فعل زیان‌بار است.

نتیجه آنکه در نظام حقوقی ایران، عدم‌النفع به‌عنوان منفعتی صرفاً احتمالی و فاقد شأنت مالیه مستقر، از دایره جبران خارج می‌شود؛ اما هر جا منفعت، به‌موجب عرف حرفه‌ای یا جریان متعارف فعالیت اقتصادی، قابل انتظار و قابل انتساب باشد و فعل زیان‌بار، یگانه مانع تحقق آن محسوب گردد، خسارت وارده در قالب تفویت منفعت یا منافع ممکن‌الحصول در حکم اتلاف قابل مطالبه است. نادیده گرفتن این تمایز، همان‌گونه که در رأی مربوط به فعالیت کارخانه سیمان مشاهده می‌شود، به خلط مفهومی میان عدم‌النفع و تفویت منفعت و در نهایت، انکار نادرست مسئولیت مدنی می‌انجامد (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲، ۲۰۲).

اما وجه سوم این تحلیل که به‌ویژه در نقد رأی اهمیت دارد، بررسی موضوع از منظر فقه امامیه است. برخلاف تصور برخی، فقه امامیه در مسئله عدم‌النفع موضع ایجابی و سازنده‌ای دارد و بسیاری از فقهای برجسته، تفویت منفعت را در صورتی که عرفاً مال یا حق مالی تلقی شود، موجب ضمان دانسته‌اند. از سوی دیگر در مسئله عدم‌النفع در فقه امامیه هر چند در باب مستقلی مطرح نشده، اما در ضمن مباحثی مانند حبس حر، قنات، منافع غیرمستوفات و غصب، به تفصیل بررسی شده و بسیاری از فقها قائل به ضمان تفویت منفعت‌اند این مبنا در فقه متأخر نیز با قاعده لاضرر تفویت می‌شود؛ بدین معنا که هر جا فعل شخص موجب وارد شدن ضرر شود، حتی اگر ضرر از سنخ فوت منفعت باشد، عامل ضامن است (قیبی، زارچی پور، ۱۳۹۷، ۱۲۸). فقهای امامیه میان دو حالت قنات بائر و قنات دائر تفکیک کرده‌اند: در قنات بائر منفعت بالفعل یا شأنی وجود ندارد و لذا تفویت آن ضمان‌آور نیست، اما در قنات دائر که عرفاً بهره‌برداری از آب آن ثابت است، منع از استفاده موجب ضمان تفویت منفعت است. تمایز فقها دقیقاً براساس معیار شأنت عرفی تحقق منفعت است، نه وقوع خارجی آن. بنابراین، دیدگاه فقهی، نه تنها با حقوق ایران و فرانسه هماهنگ است، بلکه در برخی موارد مبنایی دقیق‌تر برای تمییز میان منفعت قابل جبران و غیرقابل جبران به دست می‌دهد (روشن، جعفری، و جهان تیغی، ۱۳۹۷، ۷۳).

این تحلیل فقهی، اشکال رأی کارخانه سیمان را برجسته‌تر می‌سازد؛ زیرا دادگاه در آن رأی، بدون بررسی شأنت عرفی منفعت کارخانه، آن را ناپایدار و غیرقابل مطالبه تلقی کرده است. حال آنکه طبق قاعده لاضرر و مبانی فقها، هرگاه منفعت شأن تحقق داشته و منع از انتفاع سبب تفویت آن شود، ضمان مستقر است. در اینجا نیز منفعت تولید و فروش سیمان، بر اساس عرف صنعتی و روند گذشته، شأن تحقق داشته و عمل طرف مقابل، مستقیماً سبب تفویت آن بوده است. بنابراین، تحلیل فقهی نیز رأی را قابل دفاع نمی‌داند (آبسردی، وازغ، ۱۳۹۶، ۸، ۷۵).

از مجموعه این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که رأی کارخانه سیمان در توصیف ماهیت خسارت دچار سه خطای بنیادی شده است: نخست آن‌که در حقوق ایران، معیار مسلم بودن ضرر را با تحقق خارجی خلط کرده و از این طریق، عدم‌النفع محقق‌الحصول را در ردیف منافع محتمل‌الوقوع قرار داده است. دوم آن‌که برخلاف حقوق فرانسه، به‌جای بررسی عرفی تحقق منفعت و تبعیت از اصل جبران کامل خسارت، صرفاً آینده بودن منفعت را معیار قرار داده و از تحلیل اقتصادی و عرفی زیان غافل شده است. سوم آن‌که با بی‌توجهی به مبانی فقه امامیه، معیار شأنت عرفی منفعت را نادیده گرفته و تنها بر وقوع خارجی منفعت تمرکز کرده، در حالی که در فقه نیز ملاک، قابلیت تحقق عرفی منفعت و رابطه سببیت میان فعل محروم‌کننده و تفویت منفعت است. نتیجه آن‌که رأی صادره با هیچ‌یک از سه دستگاه تحلیلی سازگار نیست و اگر دادگاه به‌جای تکیه بر آینده‌بودن منفعت، ماهیت واقعی زیان و شأنت عرفی آن را بررسی می‌کرد، می‌بایست خسارت تفویت منفعت را قابل جبران اعلام می‌کرد. این رأی بیش از آن‌که ناشی از بررسی دقیق ادله باشد، محصول برداشت نادرست از مفهوم خسارت اقتصادی و عدم‌النفع است و از این جهت، نقد آن برای روشن شدن جایگاه واقعی عدم‌النفع در مسئولیت مدنی ایران ضروری است.

۴. نحوه ارزیابی خسارت ناشی از تفویت منفعت در رویه قضایی ایران

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در دعاوی مربوط به عدم‌النفع و تفویت منفعت، نه در اصل قابلیت جبران، بلکه در شیوه ارزیابی و احراز میزان خسارت نهفته است. رویه قضایی ایران نشان می‌دهد که تردید دادگاه‌ها در پذیرش چنین خساراتی، غالباً ناشی از فقدان چارچوب روشن برای سنجش منفعت از دست‌رفته و تمایز آن از سودهای موهوم است. در این میان، رأی مربوط به تعطیلی کارخانه سیمان، نمونه‌ای

قابل اعتنا از تلاش دادگاه برای عبور از این ابهام و ارائه الگوی عملی ارزیابی خسارت محسوب می‌شود. در این پرونده، دادگاه به جای اتکای صرف بر ادعای خواهان، ارزیابی خسارت را بر سه محور اصلی استوار کرده است (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۴، ۳۷۸): نخست، احراز توقف واقعی فعالیت تولیدی و تعطیلی خط تولید بر اثر عدم تحویل سوخت، به‌عنوان مبنای عینی ورود زیان؛ دوم، بررسی ظرفیت عملی کارخانه، سابقه تولید، قراردادهای و رویه مستمر تأمین سوخت، به‌منظور احراز این‌که منفعت مورد ادعا در مسیر عادی امور و عرف صنعتی قابل تحقق بوده است؛ و سوم، تعیین میزان خسارت بر پایه نظر کارشناسان رسمی، مبتنی بر داده‌های فنی، اسناد مالی، و تأمین دلیل انجام‌شده در زمان وقوع زیان. نکته حائز اهمیت آن است که دادگاه و هیأت کارشناسی، منفعت مورد مطالبه را نه به‌عنوان سود احتمالی آینده، بلکه به‌منابۀ تفویت کارکرد اقتصادی مستقر کارخانه تحلیل کرده‌اند. در این چارچوب، معیار ارزیابی خسارت، میزان تولیدی است که عرفاً و با توجه به ظرفیت موجود، در دوره تعطیلی می‌توانست محقق شود، نه سودهای فرضی یا توسعه‌ای که وابسته به شرایط غیرمتعارف باشد. این رویکرد، با معیار منافع ممکن‌الحصول در حکم اتلاف مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز هم‌خوانی دارد؛ زیرا خسارت صرفاً در حد منفعی محاسبه شده است که تحقق آن‌ها مستند به سببیت مستقیم فعل زیان‌بار و فارغ از عوامل بیرونی بوده است. بر این اساس، می‌توان گفت که الگوی صحیح ارزیابی خسارت ناشی از تفویت منفعت در حقوق ایران، مستلزم احراز هم‌زمان سه عنصر است: واقعی بودن توقف یا اختلال در فعالیت، قابلیت عرفی تحقق منفعت، و امکان برآورد خسارت بر پایه داده‌های کارشناسی. هرگاه این شرایط فراهم باشد، خسارت وارده از قلمرو عدم‌النفع غیرقابل مطالبه خارج شده و در قالب ضرر مالی قابل جبران قرار می‌گیرد. رأی مورد بحث، از این حیث، می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای راهگشا در جهت عملیاتی‌سازی تمایز نظری میان عدم‌النفع و تفویت منفعت در رویه قضایی ایران تلقی شود.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر سه نظام حقوقی ایران، فرانسه و فقه در یک اصل بنیادین اشتراک دارند: زیان هنگامی قابل جبران است که عرفاً و حقوقاً مالی شناخته شود و رابطه سببیت میان فعل محروم‌کننده و عدم تحقق آن وجود داشته باشد. اختلاف‌ها نه در اصل جبران، بلکه در معیار تشخیص منفعت قابل مطالبه از منفعت غیرقابل مطالبه است. در حقوق ایران، تفکیک میان عدم‌النفع محقق‌الحصول و عدم‌النفع محتمل‌الوقوع معیار تعیین‌کننده است. به موجب تحلیل‌های پژوهشی، منافع ممکن‌الحصول هنگامی قابل مطالبه است که مقتضی آن کامل و تحقق آن از منظر عرف، بر پایه روند معمول فعالیت، غالب و متعارف باشد. بنابراین، حقوق ایران با آنکه در تبصره ماده ۵۱۵ آیین دادرسی مدنی ظاهر سخت‌گیرانه‌ای دارد، اما در تفسیر علمی و قضایی، منافع ممکن‌الحصول دارای مقتضی کامل را در زمره زیان قابل جبران قرار می‌دهد؛ به‌ویژه زمانی که منع از انتفاع یا توقف فعالیت، مستقیماً مانع تحقق منفعتی شود که در جریان عادی امور به‌صورت مستمر حاصل می‌گشت. این تفسیر، جایگاه عدم‌النفع محقق‌الحصول را تقویت می‌کند و مانع می‌شود که ماهیت اقتصادی خسارت پشت عنوان نامحقق پنهان گردد. در فقه نیز معیار عرفی، نقش اساسی دارد. فقها میان منافع موهوم که در عرف مال موجود تلقی نمی‌شود و منافع دارای شأن انتفاع که عرفاً مال محسوب می‌شود تفکیک کرده‌اند. هنگامی که منفعت شأن تحقق داشته و فعل عامل زیان مانع استفاده از آن شود، ضمان تحقق می‌یابد؛ حتی اگر منفعت در آینده قرار داشته باشد. تمایز مشهور فقها بین قنات دائر و قنات بائر بهترین نمونه برای این معیار است: در قنات دائر، منع از جریان آب تقویت منفعت مسلم و موجب ضمان است، زیرا عرفاً انتفاع متعارف و مستمر فرض می‌شود. بنابراین، فقه امامیه به‌صورت ریشه‌ای همان معیاری را اتخاذ می‌کند که در حقوق ایران و فرانسه وجود دارد. در حقوق فرانسه، معیار ضرر مسلم مبتنی بر وثوق عرفی است، نه قطعیت کامل. محاکم فرانسه بارها حکم داده‌اند که اگر منفعت هرچند آینده در فعالیت حرفه‌ای یا صنعتی روندی ثابت و قابل پیش‌بینی داشته باشد، در صورت جلوگیری از تحقق آن، زیان وارد آمده از سنخ ضرر مسلم است و باید جبران شود. تفاوت فرانسه با ایران در صراحت و استواری رویه است: دادگاه‌های فرانسه بدون تردید، سود ناشی از فعالیت مستمر را منفعت مسلم دانسته و اصل جبران کامل خسارت را بر آن اعمال می‌کنند. بنابراین، از نگاه فرانسه، محور تحلیل نه زمان تحقق منفعت بلکه احتمال غالب تحقق و روند مستمر و اقتصادی فعالیت است.

در فقه نیز معیار عرفی، نقش اساسی دارد. فقها میان منافع موهوم که در عرف مال موجود تلقی نمی‌شود و منافع دارای شأن انتفاع که عرفاً مال محسوب می‌شود تفکیک کرده‌اند. هنگامی که منفعت شأن تحقق داشته و فعل عامل زیان مانع استفاده از آن شود، ضمان تحقق می‌یابد؛ حتی اگر منفعت در آینده قرار داشته باشد. تمایز مشهور فقها بین قنات دائر و قنات بائر بهترین نمونه برای این معیار است: در قنات دائر، منع از جریان آب تفویت منفعت مسلم و موجب ضمان است، زیرا عرفاً انتفاع متعارف و مستمر فرض می‌شود. بنابراین، فقه امامیه به صورت ریشه‌ای همان معیاری را اتخاذ می‌کند که در حقوق ایران و فرانسه وجود دارد. به این ترتیب، سه دستگاه تحلیلی در یک نقطه اساسی هم‌نظرند: منفعتی که در جریان عادی امور قابل تحقق بوده و فعل زیان‌بار تنها مانع تحقق آن شده، خسارت واقعی و قابل مطالبه است. اختلاف‌ها فقط در شیوه بیان و چارچوب اصطلاحات است، نه در نتیجه. حقوق ایران این معیار را با عنوان مقتضی کامل و فوت منافع ممکن‌الحصول بیان می‌کند؛ فقه امامیه با مفهوم ضمان تفویت منفعت دارای شأن انتفاع و حقوق فرانسه با معیار ضرر مسلم و قابل احراز عرفی است. بنابراین، نتیجه نهایی چنین است: عدم‌النفع محقق‌الحصول، چه در قالب حقوق ایران، چه فرانسه و چه فقه، زبانی حقیقی و جبران‌پذیر است؛ و تنها زمانی از دایره ضمان خارج می‌شود که منفعت، فاقد مقتضی، فاقد شأن انتفاع و وابسته به عوامل تصادفی باشد. تمایز دقیق میان این دو حوزه، کلید فهم صحیح مسئولیت مدنی در حوزه منافع اقتصادی آینده است و هر رأیی از جمله رأی کارخانه سیمان که این مرز را رعایت نکند، از مبانی سه‌گانه فاصله می‌گیرد.

منابع

منابع فارسی

۱. اصغری آقمشهدی، فخرالدین، (۱۳۸۱)، خسارت عدم النفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین الملل کالا مصوب ۱۹۸۰، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، ۲(۲۹)، ۷۷-۹۴
۲. آبسردی، نرگس و ازغ، یعقوب، (۱۳۹۶)، محرومیت از کار و ضمان آن در فقه و حقوق موضوعه، مطالعات حقوقی، ۸، ۶۷-۸۱
۳. امینی، منصور و پیری، جواد، (۱۳۹۹)، ارزیابی خسارات ناشی از نقض تعهد قراردادی در نظام های حقوقی و اسناد بین المللی؛ رهنمودهایی برای حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۴)، ۱۳۵-۱۵۸
۴. بهاری اردکانی، ابوالفضل و هاشمی باجگانی، سید جعفر و سلیمیان، ابالفضل، (۱۳۹۵)، مسئولیت مدنی فرصت از دست رفته، مجلس و راهبرد، ۲۳(۸۶)، ۶۹-۹۴
۵. حسینی، امراله، (۱۳۹۷)، جبران خسارت عدم النفع ناشی از تأخیر تأدیه در نظام بانکی، فقه و اصول، شماره ۲(۲۵)، ۶۲-۳۳
۶. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۲)، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تاثیر آن در رویه قضایی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
۷. خداداده، منیژه و الهیان، مجتبی، (۱۳۹۶)، ممکن الحصول و صدق اتلاف، مطالعات علوم اجتماعی، ۳(۱)، ۱۹
۸. روشن، محمد و جعفری، علی اکبر و جهان تیغی، مجتبی، (۱۳۹۷)، بررسی قابلیت جبرا نپذیری عدم النفع در فقه امامیه، مجله حقوقی دادگستری، ۸۲(۱۰۱)، ۶۱-۸۳
۹. سامت، محمد علی، (۱۳۷۷)، فوت منفعت یا عدم النفع در حقوق ایران و اسلام، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴۲، ۵۳-۷۶
۱۰. سکوتی، رضا و شمالی، نگار، (۱۳۹۰)، جایگاه عدم النفع در حقوق ایران، مطالعات حقوقی معاصر، ۲(۲)، ۷۹-۹۸
۱۱. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۹)، آثار قراردادها و تعهدات، جلد چهارم، تهران: مجد
۱۲. غروی اصفهانی، محمدحسین بی تا، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، جلد چهارم، قم: موسسه آلیت علیه مالسلام للاحیاء التراث

۱۳. کرمی، سکینه، (۱۳۹۱)، تحلیل فقهی حقوقی خسارت ناشی از تفویض منفعت، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۸ (۲۹)، ۹۷-۱۱۴
۱۴. مرندی، محمد رضا و پنهانی، زهرا، (۱۳۹۶)، خسارت عدم النفع در نظام حقوقی ایران، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۳(۱)، ۹۳-۱۰۱
۱۵. میرشکاری، عباس، (۱۳۹۹)، رساله عملی در مسئولیت مدنی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
۱۶. میرشکاری، عباس، عبدی، مونا، (۱۴۰۴)، انتظار یا اعتماد: تحلیل آراء صادره در یکی از پرونده‌های شرکت خدمات ارتباطی در خصوص ضابطه ارزیابی خسارت عدم النفع، نقد و تحلیل آراء قضائی، ۸(۸)، ۴۰۴-۳۶۱
Doi: [10.22034/analysis.2025.2073654.1123](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2073654.1123)
۱۷. میرشکاری، عباس، عبدی، مونا، (۱۴۰۲)، تمایز عدم النفع و تفویض منفعت: با تأکید بر نقد و تحلیل دادنامه‌های شماره شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران و شعبه ۸۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، نقد و تحلیل آراء قضائی، ۲(۳)، ۲۱۷-۱۹۲
Doi: [10.22034/analysis.2023.2005306.1015](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.2005306.1015)
۱۸. وحدتی شبیری، سید حسن، (۱۳۹۵)، ضمان ناشی از خسارت عدم النفع در نظریه فقهی وحید بهبهانی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۹(۲)، ۳۴۳-۳۵۶

منابع لاتین

19. Jourdain, Patrice, (2021), *Principes de la responsabilité civile*. Paris: Dalloz
20. Gavalda, Gabrielle (2023), *La faute lucrative : une notion en construction en droit français*, *Revue des Sciences Juridiques et Sociales*, vol. 16, no. 3, pp. 193–218
21. Jones, Lucy, (2019), *Introduction to Business Law*. Oxford University Press.
22. Dupuis, Laurence (2024), *L'impact de la future réforme des effets de la responsabilité civile et des causes d'exonération*, *Journal de la Responsabilité Civile*, vol. 27, no. 3, pp. 255–274
23. Piron, Pauline (2021), *Les évolutions de la responsabilité civile en France*, *Revue Trimestrielle de Droit Civil*, vol. 120, no. 2
24. Le Tourneau, Philippe (2020), *La constitutionnalisation de la responsabilité civile*, *Revue de la responsabilité civile et des assurances*, no. 4
25. Hill, Christian Peter, (2017), *Compensation for Loss of Use Under German Law*

References

26. Asghari Aqmashadi, Fakhruddin, (2002), *Damages for loss of profit in Iranian law and the 1980 Convention on the International Sale of Goods*, *Comparative Law Bi-Quarterly*, 2(29), 77-94, (in Persian)
27. Absardi, Narges and Azgh, Yaqoub, (2017), *Deprivation of work and its guarantee in jurisprudence and statutory law*, *Legal Studies*, 8, 67 -81, (in Persian)
28. Amini, Mansour and Piri, Javad, (2019), *Assessment of damages resulting from breach of contractual obligation in legal systems and international documents; Guidelines for Iranian Law*, *Justice Legal Journal*, 85 (114), 135-158, (in Persian)
29. Bahari Ardakani, Abolfazl and Hashemi Bajgani, Seyed Jafar and Salimian, Abolfazl, (2016), *Civil Liability for Lost Opportunity*, *Majles and Strategy*, 23 (86), 69-94, (in Persian)
30. Hosseini, Amrolah, (2018), *Compensation for Loss of Profit Due to Delay in Payment in the Banking System*, *Jurisprudence and Principles*, No. 2 (25), 33-62, (in Persian)
31. Khodabakshi, Abdullah, (2013), *Jurisprudential Principles of Civil Procedure and Its Impact on Judicial Procedure*, Second Edition, Tehran: Publication Joint Stock Company, (in Persian)

32. Khodadadeh, Manijeh and Elahyan, Mojtaba, (2017), Possibility of Acquisition and Truth of Loss, *Social Sciences Studies*, 3 (1), 19, (in Persian)
33. Roshan, Mohammad and Jafari, Ali Akbar and Jahan Tighi, Mojtaba, (2018), Investigation of the Possibility of Reparation Inadmissibility of non-benefit in Imamiyya jurisprudence, *Journal of Justice Law*, 82(101), 61-83, (in Persian)
34. Samat, Mohammad Ali, (1999), Loss of benefit or lack of benefit in Iranian and Islamic law, *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, 42, 53-76, (in Persian)
35. Sokuti, Reza and Shomali, Negar, (2012), The position of non-benefit in Iranian law, *Contemporary Legal Studies*, 2(2), 79-98, (in Persian)
36. Shahidi, Mehdi, (2011), *Works of Contracts and Obligations, Volume 4*, Tehran: Majd, (in Persian)
37. Gharavi Isfahani, Mohammad Hossein Bita, *Nihayeh al-Dirayeh fi Sharh al-Kifayeh, Volume 4*, Qom: Al-Bayt Institute against Muslims for the Revival of Heritage, (in Persian)
38. Karami, Sakineh, (2013), Legal analysis of damages resulting from loss of benefit, *Research on Islamic Jurisprudence and Law*, 8(29), 97-114, (in Persian)
39. Marandi, Mohammad Reza and Nehanni, Zahra, (2017), Damages of Non-profit in the Iranian Legal System, *Studies in Political Science, Law and Jurisprudence*, 3(1), 93-101, (in Persian)
40. Mireshkari, Abbas, (2019), *Practical Treatise on Civil Liability, Third Edition*, Tehran: Publishing Joint Stock Company, (in Persian)
41. Mirshekari, Abbas, Abdi, Mona, (2026), Expectation or Trust: Analysis of the Decisions Issued in a Case of a Communication Services Company Regarding the Criteria for Assessing Non-Benefit Damages, *Criticism and Analysis of Judicial Decisions*, 4(8), 404-361, Doi: [10.22034/analysis.2025.2073654.1123](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2073654.1123) (in Persian)
42. Mirshekari, Abbas, Abdi, Mona, (2024), Distinguishing Non-Benefit and Differentiation of Benefit: With Emphasis on Criticism and Analysis of Judgments No. Branch 20 of Tehran General Court of Law and Branch 80 of Tehran Provincial Court of Appeal, *Criticism and Analysis of Judicial Decisions*, 2(3), 217-192, Doi: [10.22034/analysis.2023.2005306.1015](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.2005306.1015) (in Persian)
43. Vahdati Shobeiri, Seyed Hassan, (2016), Guarantee arising from Damages of Non-profit in the Jurisprudential Theory of Vahid Behbahani, *Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law*, 49(2), 343-356, (in Persian)
44. Jourdain, Patrice, (2021), *Principles of Civil Liability*. Paris: Dalloz, (in French)
45. Gavalda, Gabrielle (2023), Lucrative Fault: A Developing Concept in French Law, *Revue des Sciences Juridiques et Sociales*, vol. 16, no. 3, pp. 193–218, (in French)
46. Jones, Lucy, (2019), *Introduction to Business Law*. Oxford University Press. , (in French)
47. Dupuis, Laurence (2024), The Impact of the Future Reform of the Effects of Civil Liability and Grounds for Exemption, *Journal de la Responsabilité Civile*, vol. 27, no. 3, pp. 255–274, (in French)
48. Piron, Pauline (2021), Developments in Civil Liability in France, *Revue Trimestrielle de Droit Civil*, vol. 120, no. 2, (in French)
49. Le Tourneau, Philippe (2020), The Constitutionalization of Civil Liability, *Revue de la responsabilité civile et des assurances*, no. 4, (in French)
50. Hill, Christian Peter, (2017), Compensation for Loss of Use Under German Law, (in French)

Analysis of the nature of noninterest in Iranian legal practice with a comparative study in French law

Abstract

The concept of loss of profit (loss of expected gains) in Iranian and French law particularly within the realm of civil liability remains one of the subjects that, despite its extensive application in litigation, continues to face theoretical ambiguities and inconsistencies in judicial practice. In Iranian law, the understanding of loss of profit fluctuates between two contrasting approaches: one that rejects compensation due to the absence of actual materialization of the benefit, and another that, by recognizing the possibility of realizing the benefit, considers it compensable when the benefit is capable of being obtained and the causal link to the harmful act is established. Analysis of the scholarly articles indicates that courts have predominantly emphasized the criterion of certainty of the benefit, thereby drawing a sharp distinction between possible and probable profits. Moreover, the traditional jurisprudential (fiqh-based) perception of lost benefits has significantly influenced judicial reasoning, leading courts to adopt a cautious stance toward awarding such damages. In French law, the distinction between loss of profit and loss of chance forms the central axis of identifying the type of damage. French courts, relying on an assessment of the probability of realizing the benefit, hold that such damage is compensable only when the lost benefit possessed a reasonable and strong likelihood of being realized. In this system, the criteria for evaluating the causal link play a critical role in distinguishing between actual and hypothetical losses, thereby creating a more coherent framework for damage assessment. A comparative study shows that although both systems accept the principle of full compensation, differences in conceptual boundaries, the level of strictness in proof, and the role of judicial precedent in developing evaluative criteria have led the Iranian system owing to its greater reliance on fiqh-based foundations and judicial caution to adopt a more restrictive approach toward recognizing loss of profit. By analyzing a specific judicial decision in Iranian law, this article elucidates these differences and offers a structured framework for more accurate evaluation of loss of profit claims.

Keywords

Lack of benefit, Iranian judicial practice, French judicial practice, compensation, possible benefits